



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 4. Winter 2024

Received date: 2023.11.20

Acceptance date: 2024.01.21



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.4.4.3

Tax Corruption, Public Welfare and Political Stability; A Case Study the Arab Middle Este Region

Fatemeh Mohammadi¹, Mohammad hossein zare², Majid najarzadeh hanjani³



Abstract

In the common literature in the field of tax corruption study, the most common form of corruption is in the form of taxpayers hiding from paying taxes or avoiding paying taxes through fighting with tax officials. However, there is a more destructive form of tax corruption, which is legal tax corruption. In this form of tax corruption, evading taxes in an illegitimate way, but through exerting influence on the approval of laws and applying tax exemptions, is Iran's war between a minority of people with power and wealth in front of the rest of the citizens. Apparently, this type of legal corruption, but inside it is completely against the spirit and philosophy of the law. In the Middle East countries, the tax issue has become a complicated situation due to the rentier nature of most of the countries in the region. While in the current approach to governance in all parts of the world, taxes are considered as the main source of providing welfare expenses for citizens in certain areas (education, public health, support for the vulnerable, and providing infrastructure), the rich oil income in the region is considered the other has created taxes and welfare expenses and as a result tax corruption. The efforts of the countries of the region to overcome the oil economy and rentierism are faced with requirements in the field of determining and collecting taxes, dealing with tax corruption and providing public welfare, which lack of proper management The possibility of political instability in this will maximize countries.

Keywords: Tax Corruption, Political Stability, Public Welfare, Arab Middle East, Hydrocarbon Citizenship, Redistributive Government.

1 - PhD student, Department of Law, Public Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2 - Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3 - Assistant professor of public law department, Faculty of Law, University of Science and Culture, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۴، پیاپی (۱۱۴)، زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۴,۳

نوع مقاله: پژوهشی

فساد مالیاتی، رفاه عمومی و ثبات سیاسی؛

مطالعه موردی منطقه خاورمیانه عربی

فاطمه محمدی^۱، محمد حسین زارعی^۲، مجید نجارزاده هنجانی^۳



چکیده

در ادبیات رایج در حوزه مطالعه فساد مالیاتی، شکل رایج فساد به صورت پنهانکاری مودیان از پرداخت مالیات و یا گریختن از پرداخت مالیات از طریق زد و بند با مقامات مسئول مالیاتی است. با این حال شکل مخرب‌تری از فساد مالیاتی وجود دارد که از نوع فساد قانونی مالیاتی است. در این شکل از فساد مالیاتی گریختن از مالیات به صورتی نامشروع اما از طریق اعمال نفوذ در تصویب قوانین و اعمال معافیت‌های مالیاتی نابرابرانه میان اقلیتی از صاحبان قدرت و ثروت در مقابل دیگر شهروندان می‌باشد. ظاهراً این نوع فساد قانونی اما باطن آن کاملاً ضد روح و فلسفه قانون است. در کشورهای خاورمیانه مسئله مالیات به سبب رانتیر بودن ماهیت اغلب کشورهای منطقه وضعیتی پیچیده یافته است؛ در حالی که در رویکرد کنونی حکمرانی در همه نقاط جهان، مالیات به‌عنوان منبع اصلی تامین هزینه‌های رفاهی شهروندان در حوزه‌های خاص (سوادآموزی، بهداشت عمومی، حمایت از آسیب‌پذیران و تامین زیرساختی) در نظر گرفته شده است. درآمد سرشار نفتی در منطقه تلقی دیگری نسبت به مالیات و هزینه‌های رفاهی و در نتیجه فساد مالیاتی ایجاد کرده است. کوشش کشورهای منطقه برای عبور از اقتصاد نفتی و رانتیرسم با الزاماتی در زمینه تعیین و اخذ مالیات، مقابله با فساد مالیاتی و تامین رفاه عمومی مواجه است که عدم مدیریت مطلوب آن احتمال بروز بی‌ثباتی سیاسی در این کشورها را بیشینه خواهد کرد.

واژگان کلیدی: فساد مالیاتی، ثبات سیاسی، رفاه عمومی، خاورمیانه عربی، شهروندی هیدروکربنی، دولت بازتقسیم‌گر.

Ffttfati8@gmail.com

zareimh@gmail.com

۱ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق، حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ - (نویسنده مسئول) دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۳ - استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

مقدمه

میان مالیات، رفاه عمومی و ثبات سیاسی اغلب نسبت مستقیمی تصور می‌شود. از دیرباز اعمال فشارهای مالیاتی بر شهروندان منتهی به درگرفتن شورش‌های سیاسی و جنگ‌های خونین می‌شد. بخش بزرگی از تحولات سیاسی جهان به سبب شورش‌های مالیاتی رخ داده است (Burg, 2003: 3). مثلاً فشار مالیاتی بریتانیا بر سیزده مستعمره‌نشین خود سبب شد تا آنان تصمیم به استقلال از بریتانیا بگیرند و ایالات متحده را تشکیل دهند. تاریخ تا روزگار حاضر نیز هرگاه مالیات‌ها افزایش یافته، شهروندان با ناخرسندی به آن واکنش نشان داده‌اند و حتی با اعتصاب و نپرداختن مالیات و یا پیش از آن با فشار بر نمایندگان خود در مجالس (اگر حکومت کشورشان دموکراسی باشد) به فشار مالیاتی پاسخ داده‌اند. از دیگر سو، نقش و کارکرد مالیات در نظام حکمرانی کشورها تحول یافته است. مالیات دیگر تنها برای تامین هزینه دولت یا حکومت نیست بلکه خود شهروندان بزرگ‌ترین منتفعین مالیات به حساب می‌آیند. کارکرد مالیات از تامین صرف هزینه‌های امنیت سخت شهروندان و کشور و آنچه منحصرأ به نهاد دولت مربوط است، به سوی تامین هزینه‌های رفاه عمومی هم بسط یافته است. دولت‌های کنونی خود را مسئول سطح رفاه شهروندان خود هم می‌دانند (عالم، ۱۳۷۳: ۳۵۳). دولت‌ها خود را موظف می‌دانند در زمینه آموزش و پرورش و سوادآموزی، بهداشت عمومی و خدمات درمانی، بیمه و بازنشستگی، وضعیت‌های اضطراری، حمایت از آسیب‌پذیران یا بزه‌دیدگان، تامین زیرساخت‌های عمده یا حفظ و نگهداری و توسعه آنها و یا آنچه مربوط به پرورش فرهنگی و هنری و اجتماعی شهروندان خود و توانمندسازی نسل‌های آتی است، وارد عمل شوند. این وارد عمل شدن تنها محدود به سیاست‌گذاری و تصویب قوانین نیست بلکه دولت‌ها خود از بودجه عمومی هزینه‌های سنگینی را متقبل می‌شوند. محل تامین این هزینه‌های سنگین که بخش بزرگی از بودجه سالانه دولت‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، محل مناقشه بزرگی در زمینه ماهیت دولت‌ها، ثبات سیاسی آنها و کیفیت رابطه‌شان با شهروندان خود است. دو زیرشاخه اصلی تحلیل رابطه دولت‌ها با شهروندانشان بر اساس مالیات شامل این مسئله است که اولاً دولت‌ها تا چه میزان مالیات را بر اساس توافق و رضایت شهروندان خود دریافت می‌کنند؟ هرچه این ساز و کار تعیین میزان مالیات بر اساس رأی عمومی و مبتنی بر تصویب مجالسی دموکراتیک که نمایانگر اراده عمومی هستند باشد، تعیین مالیات دموکراتیک‌تر است. ثانیاً و در روند دوم، نحوه مصرف درآمد مالیات است. اینکه شهروندان تا چه میزان بر چگونگی مصرف درآمد مالیاتی کنترل و نظارت دارند. در این مورد هم مجلس یا پارلمان منتخب با آرای عمومی و آزاد در کنار فعالیت آزاد

دیده‌بان‌های فساد یعنی مطبوعات و رسانه‌های مستقل، نقش محوری دارند. این کلیشه در مطالعات سیاست تطبیقی و حقوق مالیه عمومی بی‌سبب تکرار نشده که حکومت‌های دموکراتیک وابسته به دریافت مالیات هستند. اما حکومت‌های غیر دموکراتیک وضعیت پیچیده‌تری دارند؛ در این کشورها مسئله مالیات مانند سایر مسائل سیاست داخلی و خارجی، نه مبتنی بر اراده عمومی و رضایت شهروندان که بر اساس اراده و نظر حاکمان مشخص می‌شود. هدف این حاکمان چون اغلب حفظ قدرت خود و یا جاه‌طلبی‌های خارجی و نظامی است، سنگینی بار مالیات بر دوش شهروندان وجود خواهد داشت زیرا حاکم غیر دموکراتیک به هر قیمتی خواستار تحقق و جامه عمل پوشیدن به برنامه‌ها و اهداف خود است و توجهی به پیامدهای فشار مالیاتی بر شهروندان خود نمی‌کند. از طرف دیگر، چنین حاکمانی چون به نهادی پاسخگو نیستند، در مصرف درآمد مالیاتی هم به خواست و کام خود عمل می‌کنند. این نوع از نظام سیاسی غیر دموکراتیک در نسبت با مالیات، با نوع متاخری از نظام‌های سیاسی، یعنی دولت رانتیر تفاوت دارد. دولت رانتیر دولتی است که از منابع مستقل مالی به جز مالیات از جامعه برخوردار بوده و بنابراین با استقلال بیشتری می‌تواند سیاست‌ها و خواست‌های دولتی را به اجرا گذارد (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). اگر دولت غیر دموکراتیکی که منبعی جز مالیات برای تامین مالی خود ندارد، همواره نگران شورش عمومی است و در تعیین میزان و دریافت مالیات احتیاط می‌کند، دولت رانتیر همان اندک احتیاط را هم لحاظ نمی‌کند. جامعه و شهروندان در برابر دولت رانتیر وزنی ندارند؛ ثروتشان در برابر ثروت دولت رانتیر ارزش چندانی ندارد و به علاوه به سبب سیاست‌های خاص دولت رانتیر، امکان آن را هم نخواهند یافت تا بتوانند در مسابقه خلق ثروت و ارزش افزوده گام جدی بردارند. دولت رانتیر به گرفتن مالیات نیاز چندانی ندارد. همین‌طور این مسئله که شهروندان بتوانند خالق ثروت و ارزش افزوده اقتصادی باشند هم چندان برایش اهمیتی ندارد زیرا دولت رانتیر به منبعی عظیم از ثروت ناشی از فروش مواد خام (عمدتاً نفت و گاز) دسترسی دارد. دولت رانتیر همین‌طور ثروت رانتی ناشی از مواد خام را میان هوادارانش تقسیم می‌کند و آنان را بیش از بقیه شهروندان عزیز می‌دارد. البته این دولت تا جایی که بتواند پول رانتی را برای خرید رضایت عمومی صرف می‌کند اما در عین حال دستگاه سرکوب بزرگی را هم ایجاد می‌کند (نصری، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

سیاست مالیاتی دولت رانتیر هم ریخت‌شناسی خاص خود را دارا است. دولت مالیاتی تا جایی که بتواند مالیات دریافت نمی‌کند زیرا واهمه دارد که وارد ساختن فشار مالیاتی بر شهروندان منتهی به نارضایتی آنها خواهد شد. همین‌طور دولت رانتیر نه فقط مالیات نمی‌گیرد بلکه تا جایی که می‌تواند با

پرداخت یارانه‌های مختلف سعی در خرید رضایت شهروندانش می‌کند. استخدام‌های دولتی رنگارنگ، حقوق‌های قابل توجه، حفظ برابری ارزش پول ملی با ارزش‌های معتبر خارجی به صورت کاذب، تسهیل واردات کالاهای خارجی به صورتی ارزان و خدمات عمومی مجانی یا بسیار ارزان، تامین‌شان به جای مالیات از طریق درآمد رانتي صورت می‌گیرد، اقداماتی است که دولت رانتي صورت می‌دهد تا به این وسیله شهروندانش را راضی سازد (Freer, 2018: 13-27).

همه این اقدامات البته در بستر یک رابطه فاسد سیاسی (در سیاست داخلی و گاهی هم در سیاست خارجی که ممکن است ماجراجویانه و جنگ‌طلبانه باشد) اقتصاد دولت رانتي را با مشکل مواجه می‌کند. کاهش قیمت مواد خام صادراتی درآمد دولت رانتي را کاهش می‌دهد. اما توقعات جامعه به‌خصوص وقتی جمعیت افزایش می‌یابد و جوانان جویای کار و زندگی در آن فراوانی بیشتری می‌یابند، روندی فزاینده پیدا می‌کند. در این میان دولت رانتي با افزایش مداوم هزینه و کاهش درآمد، با بحران اصلی خود مواجه می‌شود (Koyama & Krane, 2021: 71-105).

دولت رانتي، نه اغلب که همیشه فاسد است. همین فساد هم سبب می‌شود که منابع رانتي علاوه بر پخش شدن به شکل خرید رضایت در جامعه و توسعه دستگاه سرکوب در وزارت‌توی روابط فاسد به هرز برود؛ به همین علت هم این سیستم فاسد در شرایط بحران مالی دولت رانتي هرچه بیشتر دچار مشکل می‌شود و البته خود هم، بحران را با فساد خود و هرز دادن منابع مالی و یغمای آن تشدید می‌کند. تازه در این نقطه زمانی است که دولت‌های رانتي به فکر آن می‌افتند که تدبیری برای وضعیت نابسامان خود بیندیشند؛ یعنی کسر بودجه را از طریق اصلاحاتی کاهش دهند، هزینه‌های خود را مدیریت کنند و منابع جدیدی برای تامین مالی بجویند. اما حاکم بودن عقلانیت رانتي بر این دولت‌ها، اصلاحاتشان را هم کم عمق و کم دوام و موقتی می‌کند. دولت‌های رانتي اصلاحات خود را اغلب تا آنجا ادامه می‌دهند که موج جدیدی از رونق قیمت‌های مواد خام از راه برسد و نفت یا گاز گران شود. به مجرد آنکه قیمت مواد خام افزایش یافت و درآمد رانتي با قدرت سابق تجدید شد، همه طرح‌های اصلاحات به بایگانی سپرده می‌شود. همه اقداماتی که برای کاهش هزینه‌ها، آزادسازی اقتصادی، دریافت مالیات یا سامان دادن به بودجه و مقابله با فساد وجود داشت، به بایگانی سپرده می‌شود. اما گاهی رونق درآمد رانتي هم به سرعت و مانند سابق از راه نمی‌رسد، دولت رانتي در این زمان تصمیمات سخت می‌گیرد. از هزینه یارانه‌های اعطایی می‌کاهد؛ ارزش پول ملی را کاهش می‌دهد؛ واردات را محدود می‌کند؛ از هزینه‌های زیرساختی کم می‌کند؛ اما و در عین حال، بر صرف هزینه برای توسعه دستگاه

سرکوب همچنان می‌افزاید و برای حفظ شبکه هواداران خود دستشان را برای ارتکاب به فساد اقتصادی بازتر می‌کند. این چرخه فاسد گاهی با برنامه‌هایی برای دریافت مالیات از شهروندان هم همراه می‌شود، شهروندانی که تا دیروز قرار نبود مالیات بدهند حال باید پیه پرداخت مالیات سنگین را به تن خویش بمالند. این دریافت مالیات از شهروندان، هم امری بدون سابقه و شک‌کننده است و هم فشار مالی ناشی از آن چون با شرایط رکود و افزایش قیمت ارزهای خارجی همراه شده، موجب اعتراض و ناآرامی از سوی شهروندان می‌شود. فساد مالیاتی در این شرایط قاعدتاً تشدید خواهد شد زیرا شهروندانی که به انتخاب خود پرداخت مالیات را برگزیده‌اند قاعدتاً با اعمال ناگهانی آن مقاومت نخواهند کرد. به‌علاوه آنان اصلاً فرهنگ پرداخت مالیات ندارند چون در دولت رانتیر چنین فرهنگی بسیار ضعیف است یا اصلاً موجود نیست. به جز این، آنها همه کوشش خود را برای گریختن از پرداخت مالیات صورت می‌دهند، یا اطلاعات مالی خود را پنهان می‌کنند یا آنکه اطلاعات فریب‌دهنده مالی از خود منتشر می‌کنند و یا آنکه در صورت به دام افتادن، کوشش می‌کنند با پرداخت رشوه مالیات کمتری بدهند. اما اگر عرصه از این هم تنگ‌تر شود ممکن است کار به اعتراض، نزاع سیاسی و مخالفت بیشتر برسد. این زمینه کلی را در مقاله حاضر در خصوص کشورهای خاورمیانه عربی بررسی خواهیم کرد.

ادبیات و سابقه پژوهش و نوآوری مقاله حاضر

مقوله مالیات در اقتصاد و مالیه عمومی کشورهای رانتیر به صورت عمده در فرمول «خرید رضایت با خودداری از دریافت مالیات» گنجانده شده است. شرط خودداری از اعطای دموکراسی در این کشورها و به عبارتی دیگر عامل مهارکننده وقوع پویایی‌های دموکراتیک، همین خودداری از دریافت مالیات و عدم شکل‌گیری شهروند مسئول معرفی شده است (Herb, 2005: 297). به همین سبب موضوع اصلاحات مالیاتی و آغاز به دریافت مالیات از سوی دولت از شهروندان دولت نفتی، اقدامی پر چالش و پر بسامد معرفی شده است؛ به‌خصوص دولت‌های رانتیر نفتی، از شهروندان کشور خود مالیات نمی‌گیرند ولی از کارگران مهاجر و مقیم مالیات دریافت می‌کنند (Garaibeh, 1987: 273). اما روند تحولات جهانی از جمله کاهش افق جهانی برای تقاضای نفت به سبب برقی شدن حمل و نقل جاده‌ای، تغییرات اقلیمی و روند کربن‌زدایی از مصرف انرژی و کوشش دولت‌های رانتیر نفتی برای تغییرات اقتصادی و حرکت به سوی اشکال متنوع ایجاد درآمد، به همراه خود تغییر مناسبات دولت و جامعه را هم الزامی کرده است. حاصل این همه تاثیر خود را بر روی متغیر مالیات و رفاه عمومی و مناسبات

دولت و جامعه در این کشورها خواهد نهاد که تا حد زیادی هنوز از چشم ادبیات حوزه مطالعه کشورهای رانتیر و نیز نسبت رفاه عمومی و مالیات در این کشورها مغفول باقی مانده است.

مالیات و مناسبات شهروندی در دولت رانتیر عربی خلیج فارس

دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس عمدتاً به عنوان «دولت‌های بازرگانان» بازشناخته می‌شوند. به جز مورد عربستان سعودی که حکومت آن برآمده از گروهی از جنگجویان و راهزنان قبیله‌ای بادیه‌نشین در عمق نجد و یمامه بود، بقیه حکومت‌های خاندانی این منطقه پیشه تجارت و بازرگانی داشتند (کریستال، ۱۳۷۸: ۱۵). پیشه خاندان‌های حاکم در قطر، کویت، بحرین و عمان و نیز هفت امیرنشینی که بعدها در اتحاد با یکدیگر امارات متحده عربی را تشکیل دادند، تجارت مروارید و برده تا پیش از ممنوعیت آن و نیز در دوران جدیدتر خرید و فروش همه کالاهایی بود که از هند و آفریقا به عثمانی و ایران منتقل می‌کردند. با کشف نفت، همه این مناسبات در هم ریخت. بهره عربستان، کویت، امارات متحده عربی و قطر از نفت بیش از عمان و بحرین بود. با این حال حتی این دو کشور هم از درآمد نفت و نیز ثروت همسایگان خود بیش و کم بهره‌ای بردند. حاصل این وضعیت چیزی بود که لاری صدیقی آن را «دموکراسی نان» می‌نامد. ترکیب جمعیت کم و وسعت اندک (به جز البته مورد عربستان) سبب شد تا نسبت میان جمعیت و ثروت در این کشورها بسیار قابل توجه باشد. حجم عظیمی از ثروت نفت و سپس گاز (به‌ویژه در مورد قطر) از سوی دولت‌های پادشاهی این منطقه، روانه زندگی شهروندان شد (صدیقی، ۱۳۹۱: ۶۹). چه به شکل اشتغال فراوان و پُر درآمد و چه به شکل ثبات ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی مرسوم، چه به شکل حذف کامل تورم و بیکاری و چه به شکل واردات انبوه کالاهای مرغوب مصرفی و سرمایه‌ای با بالاترین کیفیت از کشورهای پیشرفته، سطح رفاه عمومی در این کشورها با همه جای خاورمیانه فاصله محسوسی داشت. وضعیت رفاهی تنها در زمینه درآمد سرانه، اشتغال، وضع تغذیه و بهره‌مندی از مسکن مطلوب نبود بلکه در حوزه‌هایی مانند بهداشت عمومی، سوادآموزی، بیمه و بازنشستگی هم به یمن ثروت نفت، سطح زندگی شهروندان بسیار بالا بود. دولت «توزیع‌گر» بهترین عنوانی بود که برای توصیف این جنبه از دولت رانتیر کاربرد داشت زیرا دولت‌های مزبور در فرایندی بسیار ساده، با توزیع ثروت نفتی در میان اتباع خود، رضایت آنان ناشی از زندگی بهروزانه مادی را حفظ می‌کردند (Okruhlik, 2016: 18).

این وضعیت رفاهی البته با یک قرارداد نانوشته دیگر همراه شده بود و آن اینکه خبری از دریافت مالیات در انواع آن نبود. مالیات مستقیم و مالیات‌های غیر مستقیم عملاً وجود نداشت و در بسیاری موارد صفر

و یا آنکه بسیار نازل بود و دریافت نمی‌شد. مواردی مانند مالیات بر درآمد، مالیات بر ارث، مالیات بر ثروت، مالیات ارزش افزوده، مالیات‌های غیر مستقیم حاصل از مصرف کالاها و خدمات و حتی در برخی موارد عوارض گمرکی صفر بود. البته روشن بود که مالیات در کشوری که شهروندان مستقیماً دریافتی مالی از دولت دارند و خود را از نظر معیشت تامین می‌پندارند، محلی از موضوع نخواهد داشت. البته قراردادی پنهانی میان این دولت‌ها و شهروندانشان هم برقرار بود. آنان نباید در مورد سیاست و امور حکومتی دخالت می‌کردند و اعتراض می‌نمودند و در عوض از مواهب اقتصادی این وضعیت بهره‌مند می‌شدند. وضعیت آنجا پیچیده می‌شد که برای آنکه دولت با شهروندان خود دچار مشکل مستقیم در مسائل حقوقی نشود (برای مثال در خصوص دریافت مُزد، قوانین کاری و امثالهم) واردات گسترده نیروی کار خارجی از کشورهای فقیر آسیایی و آفریقایی انجام می‌گرفت. کارگران پُرشمار هندی، پاکستانی، فیلیپینی، تایلندی و نیز کشورهای برادر عربی فقیر، منبعی بودند تا به این وسیله منطق مزبور بر هم نخورد. به این ترتیب رانت دولتی برای بهره‌جستن از نیروی کار خارجی در ازای اشتغالی که درآمد رانتیر در مشاغل دولتی آسان یا بخش خصوصی کارفرما ایجاد می‌کرد منبع بالقوه دیگری از اعتراض و ناآرامی را از بین برده بود (Mehlum et al, 2016: 57-59).

جدول زیر نشان‌دهنده ارقام مربوط به نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی (جی.دی.پی) کشورهای حاشیه خلیج فارس است. همین‌طور در ستون‌های بعدی، ارزش کل جی.دی.پی، درآمد مالیاتی، هزینه‌های دولتی و بدهی عمومی نسبت به ارزش جی.دی.پی آمده است. در حالی که در کشورهای مانند فرانسه، دانمارک، بلژیک، سوئد و فنلاند به‌عنوان پنج کشور اول نسبت جی.دی.پی به مالیات، این رقم ۴۳ تا ۴۶ درصد است، در بالاترین میزان این رقم برای امارات متحده عربی ۹٫۲ درصد و در کمترین میزان برای کویت ۱٫۴ درصد است. البته میان ذخایر نفتی هر کشور و میزان بدهی عمومی آن هم ارتباط مستقیمی وجود دارد. بحرین و عمان که درآمد نفت ناچیزی دارند به ترتیب ۹۳ و ۵۰ درصد بدهی عمومی نسبت به جی.دی.پی دارند در حالی که این میزان برای سعودی، کویت و امارات، زیر ۲۰ درصد است و تنها قطر است که با ۴۸ درصد رتبه بالایی دارد که این هم به سبب سرمایه‌گذاری‌ها و تعهدات مالی سنگین دولت قطر به صورت مستقیم در پروژه‌هایی مانند برگزاری جام جهانی فوتبال، خریدهای نظامی سنگین و کمک‌های مالی خارجی است.

کشور	درآمد مالیاتی به درصد از جی.دی.پی	جی دی پی به میلیارد دلار	درآمد مالیاتی به میلیارد دلار	هزینه‌های دولتی	بدهی عمومی به درصد از جی.دی.پی
عربستان سعودی	3.4	\$1,857	\$63.16	35.7	19.1
کویت	1.4	\$306.4	\$4.29	50.9	14.8
قطر	4.9	\$354.8	\$17.39	34.3	48.4
بحرین	7.8	\$74.1	\$5.78	33.6	93.4
عمان	4.2	\$198	\$8.34	46.1	50.9
امارات متحده عربی	9.2	\$723.7	\$66.58	30.5	18.7

(IMF, 2023)

بحران مالی دولت رانتیر در خلیج فارس، مالیات و تجدید تعریف در مناسبات شهروندی

دولت رانتیر در حاشیه خلیج فارس مانند دیگر دولت‌های رانتیر جهان، از بحران مصون نبود. در نزدیکی این دولت‌ها، دو مورد از بدترین انواع بحران دولت رانتیر رخ داده بود. در ایران، کشوری که آن هم دارای حکومت پادشاهی و بهره‌مند از ثروت عظیم نفت بود، کاهش بهای نفت، ابتلای اقتصاد به بیماری هلندی، رشد نامتوازن اقتصادی و اجتماعی در کنار امواج نیرومند اسلام انقلابی شیعی و بسیج سیاسی توده‌ای که به رهبری روحانیت رخ داد، سبب پیچیده شدن طومار حکومت شاهنشاهی گردید. همان‌طور که تدا اسکاچپول به درستی توضیح داده است، هرچه قدر هم که اهمیت عوامل کارگزار و بازیگران انسانی و عوامل فکری و فرهنگی را در انقلاب اسلامی ایران برجسته کنیم، اما نمی‌توان اهمیت عوامل ساختاری در چارچوب کارکرد یک دولت رانتیر و اشتباهاتش را در وقوع انقلاب در ایران نادیده گرفت (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۵۲). مورد دیگر عراق تحت حکومت حزب بعث بود. در این کشور نیز دولتی رانتیر و دیکتاتوری نظامی بر سر کار بود که با ترکیبی از عوامل مانند ماجراجویی‌های غیر قابل مهار خارجی، هزینه‌های عظیم نظامی، جنگ‌های داخلی و خارجی بدون توقف و در نهایت شکاف‌های قومی و مذهبی داخلی از هم پاشید و با حمله خارجی از پا درآمد (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۴).

اما این دولت‌های حاشیه‌ای خلیج فارس، تفاوت‌های زیادی با دو مورد ایران و عراق (در خاورمیانه) و نیز موارد دیگر دولت رانتیر (مانند ونزوئلا) دارند. نخست آنکه جمعیت کم به آنها مزیتی داده تا کمتر دچار بحران کمبود نقدینه و کسر مالی شوند. در همان زمان انقلاب ایران، کافی است جمعیت ۳۵ میلیونی ایران را با جمعیت کویت، قطر و امارات و حتی عربستان (کمتر از ده میلیون نفر) مقایسه کنیم. همین‌طور یکدستی قومی و زبانی این کشورها قابل مقایسه با ایران و عراق نیست. هزینه حکمرانی و

مخارج یک دولت برای کشوری وسیع مانند ایران و عراق قابل مقایسه با کشورهای کوچکی مانند قطر، کویت، امارات و امثالهم نیست. عربستان نیز گرچه کشوری پهناور است اما مراکز جمعیتی آن کم شمار و متمرکز در دو نقطه ساحل شرقی و غربی آن هستند. اما از این موارد گذشته، باید گفت ماهیت نظام حقوقی و مالیه عمومی دو کشور در رقم زدن این تفاوت با همانندانشان در حاشیه خلیج فارس تاثیر مهمی داشت. در ایران، نظام مالیه عمومی وسیعی در چارچوب قانون مالیات‌های مستقیم و سایر دریافت‌های مالیاتی وجود داشت که بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای ملی عمل می‌کرد. این نظام مشروطه گرچه تحت سایه حکومت دیکتاتوری و شخصی شاه، به معنای کامل خود مشروطه نبود، اما آنچه در عمل در حال اجرا بود مطالبه ایفای وظیفه شهروندی با پرداخت مالیات بدون حق و امکان اظهار نظر و تاثیرگذاری در امور سیاسی و حکومتی بود. بدیهی بود که در جامعه‌ای که از یک سو شهروندان باید مالیات بپردازند و از سوی دیگر حق تعیین مقدرات سیاسی و حاکمیتی را از طریق مشارکت سیاسی با رای دادن نداشته باشند، چرخه پذیرایی و قبول مشروعیت نظام سیاسی دچار انفجار و انهدام خواهد شد. در عراق نیز وضعیت به صورتی مشابه بود. با آنکه مالیات وزن خود در بودجه دولت عراق را به تدریج و پس از افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۹۷۰ از دست داد و تا ۱۴ درصد از بودجه کاهش یافت اما هرگز حذف نشد. چنان‌که رالف شوارتز در مقاله تحقیقی خود در مورد نسبت نظام مالیاتی و دولت رانتیر در عراق به خوبی توضیح داده است، اتفاقی که در عراق افتاد حذف دریافت مالیات نبود بلکه فقط مالیات‌ها نسبت به کل درآمدها به سبب افزایش درآمد نفتی دولت و بودجه انبساطی، ارزش خود را به میزان قابل توجهی کاهش یافته دید. مالیات‌ها در عراق همچنان بر درآمدهای شخصی و سود شرکت‌ها وضع می‌شد و در تئوری، نرخ‌های مالیاتی به شدت پیش‌رونده بود. در واقع، مالیات فقط از حقوق بگیران دولت جمع‌آوری می‌شد و بخش دلالی و پنهان اقتصاد عراق عملاً معاف از مالیات بود و دولت هم سرمست از درآمد نفتی به سراغ آنها برای دریافت مالیات نمی‌رفت (Schwarz, 2008: 104-105). همین مسئله هم از زمانی که درآمد نفتی دولت عراق به سبب جنگ طولانی با ایران، کاهش بهای نفت و بعد تحریم جهانی دچار مشکل شد، با تشدید فشار مالیاتی همراه شد که ناخرسندی عمومی وسیع را موجب گردید (Ibid: 107).

در حاشیه خلیج فارس، دولت‌های پادشاهی هم بیش و کم با برخی بحران‌های دولت رانتیر مواجه شدند. افت شدید قیمت نفت در نیمه دهه ۱۹۸۰ و نیمه دهه ۱۹۹۰ منتهی به کسری بودجه عظیمی در این کشورها شد. اما ذخیره عظیم مالی این کشورها به یاری‌شان آمد تا برای از سر گذراندن این مشکل

دشواری چندانی پیدا نکنند. اقدام دیگر کشورهای مزبور که در شرایط تنگنای مالی به یاری‌شان آمد، سرمایه‌گذاری خارجی وسیع بود. این کشورها بخش عمده مازاد درآمد نفتی خود را در خارج از کشور و در بازارهای سهام، اوراق بهادار، فلزات گرانبها، خرید و فروش کالا، کشتیرانی بین‌المللی و هتلداری سرمایه‌گذاری کردند که سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها سر به میلیاردها دلار می‌زند. این سود، پوشش‌دهنده بخش قابل توجهی از کسری درآمدها به سبب افت ارزش قیمت نفت بود. از طرف دیگر پایین باقی ماندن میزان جمعیت، توسعه اقتصاد داخلی بر اساس تجارت و سوداگری خارجی (مورد مشخص امارات متحده عربی و شهر دبی) و توسعه گردشگری سبب شد این کشورها بدون نیاز به تنزل ارزش پول ملی خود و یا اتخاذ سیاست‌های ریاضتی تندروانه، از پیامدهای منفی رفاهی افت قیمت نفت جلوگیری کنند. البته این مفرّه‌های مالی، خود مانعی بر اجرای سیاست‌های اصلاحات مالیاتی بود. در حالی که در عراق و نیز تا حدی ایران پس از انقلاب کاهش بهای نفت و کسری بودجه شدید دولت موجب گردید تا دولت‌ها یکی پس از دیگری، دو اقدام تشدید دریافت مالیات و کاهش ارزش پول ملی را برای جبران کسری بودجه دنبال کنند و در عین حال به شدت از میزان خدمات رفاهی در زمینه آموزش رایگان، بهداشت عمومی، سرمایه‌گذاری زیرساختی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر بکاهند؛ اتفاق مشابهی در حاشیه خلیج فارس نیفتاد. نگرش مردمان حاشیه خلیج فارس به رابطه دولت و شهروند، بر اساس ارائه وفاداری در ازای سطح رفاه بالا است. این قرار اجتماعی که در آن دوری گزیدن از سیاست توسط شهروندان با ادامه وضع مطلوب اقتصادی و رفاهی همراه است، به رغم بحران‌های دولت رانتیر در نقاط دیگر جهان (از ایران و عراق تا ونزوئلا و نیجریه) ادامه یافته است (Mazaheri, 2023: 13-15).

تا کنون رویه این دولت‌ها در اوج لحظات بحران، وارد عمل شدن با مشوق مالی و حمایتی یکپارچه از یکدیگر بوده است. در زمان درگرفتن بهار عربی در سال ۲۰۱۱ این مسئله به روشنی رخ داد. زمانی که تظاهرات گسترده در عمان و بحرین و به میزانی کمتر در کویت و عربستان رخ داد، مشوق مالی دولت رانتیر کارایی خود را نشان داد. برخی مشکلات اقتصادی در عمان طی سال‌های قبل از بهار عربی به دغدغه عمومی بدل شده بود. نیاز به مشاغل جدید برای بیکاران، افزایش حقوق برای مقابله با افزایش قیمت‌ها و نارضایتی از حضور گسترده کارگران خارجی که با مزد کمتر فرصت‌های شغلی کمتری برای عمانی‌ها بر جای گذاشته‌اند سبب شد تا نارضایتی اقتصادی بیانی سیاسی هم بیابد. از این رو بود که در تظاهرات ۲۰ فوریه ۲۰۱۱ در حالی که هدف اصلی معترضین افزایش حقوق کارکنان بخش خصوصی

مانند کارمندان دولت بود، شعارها از زندگی بهتر و لغو مالیات‌ها و شغل بیشتر برای بیکاران به اصلاحات سیاسی، کاهش کنترل به رسانه‌ها، مبارزه با فساد دولتی و محدود نمودن دوره تصدی وزارت کشید. عمان که کشوری با ثبات و آرام به نظر می‌رسید به سرعت دستخوش ناآرامی گردید. تظاهرکنندگان با حضور در برابر ساختمان شورای مشورتی در مسقط خواهان آن شدند که یک پارلمان واقعی تشکیل شود. اما تظاهرات در سوهار بر خلاف مسقط چندان مسالمت‌آمیز نبود. معترضین با پلیس درگیر شدند و در جواب گاز اشک‌آور و گلوله‌های پلاستیکی، به پرتاب سنگ و آتش زدن ماشین‌ها پرداختند. دو تن از معترضین در ادامه کشته شدند. روز بعد تظاهرات و درگیری در سوهار ادامه یافت و یک فروشگاه بزرگ به آتش کشیده شد. ارتش عمان با تانک‌هایش به یاری پلیس آمد و مردم را بدون تلفات متفرق کرد. دعوت به تظاهرات در روزهای بعد با تهدیدهای ارتش و نیز ممانعت برخی از مردم در سوهار چندان با استقبال مواجه نشد. میدان جهان که محل اصلی تجمع مخالفان بود نیز توسط نیروهای ارتش مورد پاکسازی واقع شد. روز اول آوریل معترضین دوباره به خیابان آمدند تا به محاکمه دستگیرشدگان اعتراضات روزهای قبل اعتراض کنند. ارتش و پلیس حضور پر رنگی در خیابان‌ها یافتند. اعتراض برای آزادی صد دستگیر شده روزهای قبل به کشته شدن یک تن، مجروح شدن بسیار شدید ده‌ها تن و دستگیری ۶۰ تن انجامید. ارتش و پلیس معترضین را به حمله با سنگ و حمل چاقو متهم کردند. گزارشات دیگری هم از وقوع اعتراضات در دیگر نواحی عمان رخ داد اما از ۸ آوریل به بعد همه چیز آرام شد. می‌توان گفت اعتراضات در عمان به چند دلیل به سرعت فروکش کرد و کمتر از سه ماه طول نکشید؛ حکومت هوشمندانه و به سرعت وارد عمل شد؛ پادشاه عمان کابینه را در پاسخ به خواست‌های معترضین ترمیم کرد؛ اما مهم‌ترین اقدام آن بود که به یاری کشورهای شورای همکاری‌های خلیج فارس که به عمان ده میلیارد دلار کمک مالی اعطا کردند، برنامه‌های خود برای بهبود اوضاع اقتصادی (ایجاد شغل‌های جدید، خانه‌سازی و اعطای کمک مستقیم مالی به دانشجویان) اعلام کرد. پنجاه هزار شغل جدید قبل از آغاز فوریه معرفی گردید و حقوق بیکاری ماهانه ۳۹۰ دلار آمریکا در نظر گرفته شد. ماهیت اعتراضات به میزان زیادی اقتصادی و قابل رفع می‌نمود. حکومت هم به سرعت پیگیر پاسخگویی مطالبات مردمی شد. اعتراضات با کشته شدن ۶ کشته و مجروحیت ۲۰ تن خاتمه یافت و تلفات زیاد نبود که موجب کدورت افکار عمومی گردد. برخورد پلیس و ارتش معقول بود. به‌علاوه شکاف‌های حاد مذهبی یا طبقاتی یا قومی وجود نداشت که بحران را عمیق‌تر کند. می‌توان با این سخن حسین البصری یکی از فعالان سیاسی عمان موافق بود که اعتراضات عمان به شصت تا هشتاد درصد

اهداف خود رسید (Valeri, 2011: 2-3). در بحرین نیز به رغم آنکه خشونتی غیر قابل مقایسه از سوی پلیس و ارتش این کشور علیه مردم معترض و به خصوص شیعیان اعمال شد و با شهادت ده‌ها نفر و زندانی کردن هزاران نفر دیگر و تخریب ده‌ها مسجد و حسینیه شیعیان همراه شد، اما کمک‌های مالی و سיעی که امارات و عربستان به ارزش چند میلیارد دلار به دولت بحرین کردند و کوشش برای بهبود وضعیت رفاهی و مهار بدهی‌های دولت در مهار اعتراضات موثر واقع شد. این کمک‌ها کسری بودجه دولت را رفع کرد؛ به آن منبعی برای خرید رضایت عمومی داد و البته فشار تامین مالی دستگاه سرکوب اعم از پلیس و ارتش را از سر بودجه عمومی کوتاه کرد (Louër, 2011). در این دوران، در عربستان و تا میزان کمی کویت هم اعتراضاتی رخ داد. در عربستان ماهیت اعتراضات عمدتاً از سوی شیعیان بود. سعودی به جز سرکوب سخت با مشوق‌های مالی کوشش کرد تا اعتراضات را مهار کند. در کویت هم مشوق‌های مالی و اقتصادی به شیوه مشابهی موثر عمل کرد.

پیامدهای تحول در دولت رانتیر در خلیج فارس بر مالیات‌ستانی، رفاه عمومی و ثبات سیاسی

اما دولت رانتیر از نوع خلیج فارس با بحران‌های جدیدی روبه‌رو است که خواهی نخواهی ماهیت آن را متحول کرده و یا در آینده نزدیک متحول خواهد کرد. اولین تحول عمده در آینده نه چندان دور، بحث آینده بازارهای انرژی جهانی و کاهش تقاضا برای نفت است. در حالی که گرمایش جهانی به تهدیدی جدی برای امنیت بین‌المللی و حیات انسانی بدل شده، کوشش برای کاستن از مصرف نفت و آلودگی ناشی از مصرف آن مطالبه جدی از سوی کشورهای بسیاری در جهان به خصوص متقاضیان عمده نفت است. این حرکت نه فقط به سوی کاستن از مصرف انرژی که به سوی روی آوردن به انرژی‌های کمتر آلاینده است. با آنکه شاید گاز از جهاتی هنوز بخت افزایش تقاضا را داشته باشد اما نفت بخت کمی برای بهبود تقاضا در آینده خواهد داشت. تردیدی نیست که با انقلاب رخ داده در ساخت خودروهای برقی، تقاضای نفت کاهش قابل توجهی خواهد یافت و با اعمال مالیات بر کربن وضع بازار نفت از این هم بدتر خواهد شد. این در حالی است که جمعیت در کشورهای حاشیه خلیج فارس هم رو به ازدیاد است. تخمین زده می‌شود که جمعیت عربستان که اکنون ۳۵ میلیون نفر است تا سال ۲۰۵۰ به ۵۰ میلیون نفر برسد. با اقتصادی که قیمت نفت در آن کاهش خواهد یافت، تولید نفت نیز به خاطر کاهش عمر میداین نفت کم خواهد شد و در مقابل تقاضای جمعیت برای معیشت افزایش خواهد یافت، چه باید کرد؟ نکته کلیدی اینجا است که از پس این رکود نفتی قطعی در آینده، دوره دیگری از رونق نفتی در کار نخواهد بود. گزینه استفاده از بهره سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته

در اروپا و آمریکا و انتقال سود آن به داخل کشور هم به عنوان یک گزینه موقتی و برای شرایط رکود نفتی به کار می رفت و یک گزینه بلند مدت و دائمی نیست و نمی تواند هم باشد. از همین رو است که کشورهای عربی خلیج فارس در صدد اجرای اصلاحات اقتصادی وسیعی هستند که اولاً از اتکای آنان به درآمد نفت بکاهد و ثانیاً شهروندان را به صورتی وارد فعالیت اقتصادی کند که دیگر شهروندان هیدروکربنی نباشند و خود بتوانند خلق ارزش افزوده کنند. امارات متحده عربی و شهر دبی پیشگام این روند بوده و با ترکیبی از اقتصاد مبتنی بر گردشگری، مدیریت بانکی و مالی، سوداگری کالا، صنعت بیمه، صنعت طلا و جواهرات، ساخت و ساز و ترانزیت، منابع اقتصادی جایگزین نفت و بسیار ارزشمندتر از آن بیافریند. مدل دبی اکنون به شدت مد نظر عربستان سعودی است. طرح محمد بن سلمان برای توسعه اقتصادی عربستان سعودی^۱ با هدف کاهش وابستگی عربستان سعودی به نفت، تنوع بخشیدن به اقتصاد آن و توسعه بخش های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت، تفریحی و گردشگری است. اصلاحات اجتماعی و مدنی بن سلمان هم با همین هدف صورت گرفته است. زنان با آزاد شدن از محدودیت های قوانین مذهب وهابی با افزایش تحصیلات و اشتغال، فعالانه وارد اقتصاد عربستان خواهند شد. زنان تحصیل کرده البته به میزان کمتری صاحب فرزند خواهند شد و همین مسئله نرخ رشد جمعیت عربستان را هم کاهش خواهد داد. کاهش سهم دولت در اقتصاد با افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد همراه خواهد شد. به علاوه پرداخت های مالی دولت به شاهزادگان آل سعود قطع شده و منافع خاص تجاری آنها حذف شده و یا هرچه بیشتر حذف خواهد شد. مصادره ۱۰۰ میلیارد دلار از اموال برخی شاهزادگان سعودی بیشتر از آنکه هدفی اقتصادی و مالی داشته باشد با هدفی سیاسی صورت گرفت. در حقیقت از همه شاخه های خاندان آل سعود یعنی فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزيز تنها فرزندان سلمان بر اریکه قدرت باقی خواهند ماند و بقیه حذف خواهند شد. این حذف شدن به مثابه گامی در جهت آزادسازی اقتصادی از شرّ «فساد قانونی» هم هست. به این معنا که وابستگان به دربار پادشاهی، دیگر نتوانند از مزایای ظاهراً قانونی اما در باطن غیر قانونی برای کسب منافع اقتصادی بهره مند گردند. تحولات اقتصادی مشابه در کشورهای دیگر این منطقه هم در جریان است. برای مثال عمان به شدت به دنبال توسعه بخش گردشگری، تفریح و سرگرمی، تجارت در عرصه فلزات گرانبها و احجار کریمه، ترانزیت و انبارداری منطقه ای با قیمت های رقابتی تر از دبی و بندر جبل

علی است و یا قطر هم کوشش دارد سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود را توسعه بدهد و در حوزه حمل و نقل دریایی و هوایی درآمد جایگزین درآمد نفت و گاز کسب و ایجاد کند.

اما این همه چه تاثیری بر مناسبات شهروند و دولت در این منطقه به‌خصوص از جنبه مالیات‌ستانی، رفاه عمومی و ثبات سیاسی خواهد نهاد؟ اگر سهم نفت در کلیت اقتصادی کشورهای این منطقه هرچه بیشتر کاهش یابد و متقابلاً سهم بخش خصوصی و شهروندان در تولید ناخالص داخلی افزایش یابد، آنگاه دولت برای متوازن نگاه داشتن بودجه عمومی گریزی از دریافت مالیات نخواهد داشت. وضوح این معادله بیش از آنکه بپنداریم ساده است زیرا بودجه عمومی سال به سال باید متناسب با افزایش نیازها، افزایش یابد یا دست‌کم ارزش آن متناسب با تورم سالانه حفظ شود. حتی اگر تورم در این کشورها صفر باشد تورم دلاری بین‌المللی اثر خود را بر بودجه آنها خواهد نهاد. از طرف دیگر با افت قیمت نفت و نیز تولید نفت در این کشورها به سبب افزایش عمر مخازن، سهم نفت در بودجه ملی کاهش خواهد یافت. پس تنها راه برای حفظ ارزش بودجه عمومی، فقط و فقط دریافت مالیات خواهد بود. تنزل ارزش پول ملی برای جبران بدهی‌های دولتی (چنان‌که مثلاً در ایران در بیشتر از سه و نیم دهه گذشته عادت مالوف بوده است) تنها یک روش اضطراری و نه رویه‌ای است و بعید است پادشاهی‌های نفتی حاشیه خلیج فارس دست به همچنین خودکشی اقتصادی بزنند. به همین دلیل حرکت به این سمت و سو، دیر یا زود آغاز خواهد شد که دریافت مالیات دنبال شود. اما میان کشورهای این منطقه از این حیث تفاوت زیادی وجود دارد. امارات متحده عربی برای افزایش جذابیت اقتصادی خود، تا جای ممکن در برخی مناطق خود مالیات صفر را دنبال کند تا سرمایه خارجی تا نهایت ممکن بهشت و مامنی بهتر از این کشور نیابند. این استراتژی اکنون از سوی عمان و قطر و تا حدی کمتر سعودی هم در حال دنبال شدن است. اما باید دانست که استراتژی مزبور تنها برای کشورهای با جمعیت کم و وسعت کوچک قابل اتخاذ است که مدلی مانند لیختن اشتاین، موناکو و لوکزامبورگ اتخاذ کنند. روش مشابه کشورهایمانند ایرلند شاید در بلند مدت منتهی به بحران‌های مالی از آن نوعی شود که در سال ۲۰۰۹ بر سر این کشور آمد.

با شروع دریافت مالیات از شهروندان، چه به شکل مالیات مستقیم و چه به شکل مالیات غیر مستقیم، سایه حضور دولت بر زندگی شهروندان سنگینی بیشتری خواهد کرد. قرار اجتماعی رفاه در برابر اطاعت که نپرداختن مالیات جزئی مهم از آن بود، رنگ خواهد باخت. شهروندانی که مالیات خواهند داد، درست به این سبب که مالیات را از محل خلق ارزش افزوده و فعالیت اقتصادی خویش می‌دهند،

هم در مورد میزان مالیات پرداختی و هم در مورد محل و نحوه مصرف آن کم به کنکاش برخواهند خواست. تردیدی نیست که فشار مالیاتی بر مودیان مالیاتی در این کشورها تا مدت‌ها به سبب بازمانده درآمدهای نفتی و سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خارجی سنگینی نخواهد کرد اما به تدریج این سنگینی احساس خواهد شد. به همین سبب هم چنان‌که جاکومو لوچانی گفته است بحران دولت رانتیر در خاورمیانه، خواه ناخواه راه را بر بروز جنبش‌های دموکراسی‌خواه و بر هم خوردن ثبات سیاسی خواهد گشود زیرا قرار اجتماعی دولت رانتیر با شهروندان بر هم می‌خورد (لوچانی، ۱۳۹۱: ۶۰). دولت رانتیر یا باید راه اصلاحات اقتصادی در پیش بگیرد مانند اینکه در کنار نفت منابع خلق ثروت جدید بجوید، شهروندانی توانمند که بتوانند ارزش افزوده خلق کنند تربیت کند و از مازاد ثروت آنان مالیات دریافت کند و یا اینکه بکوشد به شیوه دیگری مشکلات و بحران خود را حل و فصل کند. مانند اینکه به اقتصاد سیاه و پنهان روی آورد؛ با ماجراجویی خارجی، توجه افکار عمومی داخلی را منحرف کند؛ ارزش پول ملی را تا نهایت ممکن برای جبران بدهی‌هایش تنزل دهد و با آمیختن فساد و حامی‌پروری، به عمر خود بیفزاید و همه سرمایه و زیرساخت‌ها و توسعه کشور را فدای دستگاه سرکوب خود کند. به نظر می‌آید کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس دیدگاهی هوشمندانه و دوراندیشانه دارند و در این معادله راه اول یعنی اصلاحات اقتصادی را برگزیده‌اند. اما برگزیدن این راه هم بدون هزینه و پیامد نیست. چنان‌که گفتیم شهروندانی که خود ثروت‌آفرین هستند، با سکوت و رضایت هر میزان مالیات و مصرف آن به هر طریقی را نخواهند پذیرفت. آنان فقط آن میزان که رضایت داشته و ضروری بدانند مالیات خواهند داد تازه آن هم به این شرط که مصرف آن منطبق بر منافع آنان باشد یا اینکه دست‌کم احساس کنند منطبق بر منافع آنان است. این نقطه شروع بر هم خوردن ثبات در این کشورها است. بر هم خوردنی که البته با تقاضای مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری همراه است. این تحرک لزوماً به معنای دموکراتیک شدن این کشورها و سرنوشتی نظام‌های پادشاهی در آنها نخواهد بود، اما تردیدی نیست که به سوی مشروطه‌تر شدن آنها حرکت خواهد کرد. آنچه در نهایت سرنوشت این روند را تعیین خواهد کرد یکی انعطاف سیاسی و اجتماعی دولت و جامعه در کشورهای در برابر امواج این تحولات و دیگری بضاعت فکری حاکمان این کشورها در تدوین نظریه سیاسی است که بتواند میان پرداخت مالیات، حذف شدن رفاه نفتی و اطاعت از پادشاهی‌های سلطانی خودکامه آشتی و توازن ایجاد کند. صد البته که عدالت مالیاتی و ممانعت از بروز «فساد قانونی» مالیاتی نقش مهمی در حفظ شاکله و استواری این اساس جدید سیاسی خواهد داشت. همین‌طور بزرگی و کوچکی و جمعیت

کم یا زیاد این کشورها در رقم زدن آتیه تحولات نقش مهمی دارد. چنان‌که ثبات امارات و قطر و کویت در این روند تحول بسیار محتمل‌تر و وضعیت عربستان بسیار خطرناک‌تر خواهد بود.

نتیجه

بحران دولت رانتیر و نتیجه آن یعنی برهم خوردن رابطه این دولت با شهروندانش طبق معادله «اطاعت در ازای رفاه» دیر یا زود به کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهد رسید و همین خطر، این کشورها را از هم اکنون به تکاپوی انجام اصلاحات اقتصادی و خلق ثروتی جز ثروت نفتی انداخته است. شرط توفیق این جامعه خلاق ثروت، جز از طریق اجرای اصلاحاتی که در آن حق مالکیت طبق حکومت قانون مبنایی استوار بیابد، ممکن نخواهد شد. اما ثروتی که از سوی شهروندان خلق شده مانند ثروت برآمده از فروش نفت نیست. دست دولت برای مصرف و بخشایش از ثروت رانتی نفتی باز بود اما شهروندانی که خود خالق ثروت شوند، دولت را مالک این ثروت نمی‌دانند و تعریف رابطه آنها با دولت نیز دیگرگونه خواهد بود. آنان هم در خصوص میزان پرداخت مالیات و هم در خصوص محل مصرف مالیات، خواستار حفظ منافع خویش هستند. همین نکته نوع رابطه دولت رانتیر با شهروندانش را دگرگون خواهد کرد. دولت‌های حاشیه خلیج فارس در صورت وارد شدن به این روند دیگر با «شهروندان هیدروکربنی» مواجه نیستند؛ درست همان‌طور که شهروندان این کشورها هم دیگر با دولت بازتوزیع‌گری که در آن از پرداخت مالیات معاف باشند، مواجه نخواهند بود. گرچه وارد شدن به این چرخه، یعنی توسعه اقتصادی و اقتصاد غیر نفتی، توفیقی بزرگ برای این کشورها است، اما برای نظام‌های سیاسی آنها خالی از خطرات جدی در زمینه بروز بی‌ثباتی نخواهد بود زیرا این تغییر مناسبات دولت-شهروند، تنها در سطح اقتصادی نیست بلکه قرار قانونی و حقوقی مناسبات دولت و شهروند را نیز از اساس دگرگون خواهد کرد. دیگر این دولت رانتیر نیست که چیزی برای عرضه حاتم‌بخشانه به شهروندان داشته باشد بلکه این شهروندان خالق ثروت هستند که باید ثروت خود را به شکل مالیات به دولت عرضه کنند. این محیط جدید از مناسبات میان دولت و شهروند، بسیار مستعد برخورد میان دو سطح متفاوت از تلقی حقوقی و قانونی به مناسبات این دو است: اینکه دولت حاکم است یا خدمت‌گزار و اینکه شهروند تابع است یا صاحب سرنوشت کشور؟ انعطاف سیاسی و اجتماعی دولت و جامعه در کشورهای در برابر امواج این تحولات و بضاعت فکری حاکمان این کشورها در تدوین نظریه سیاسی که بتواند میان پرداخت مالیات، حذف شدن رفاه نفتی و اطاعت از پادشاهی‌های سلطانی خودکامه آشتی و توازن ایجاد کند، مسیر کلیدی آتی در تحولات کشورهای حاشیه خلیج فارس در افق

افول قیمت نفت خواهد بود. هرچند که عوامل ژئوپلیتیک و جغرافیایی و جمعیتی مانند بزرگی و کوچکی قلمرو و جمعیت کم یا زیاد این کشورها در رقم زدن آتیه تحولات نقش مهمی خواهد داشت، در این روند شانس ثبات کشورهای کوچکتر و کم جمعیت تر مانند امارات، بحرین، عمان، قطر و کویت بیشتر و احتمال بی ثباتی در عربستان به سبب قلمرو و جمعیت زیادتر بسیار بیشتر خواهد بود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسکاچ پل، تدا (۱۳۸۲)، دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه گروه مترجمان در: مجموعه مقالات انقلاب اسلامی از دیدگاه جامعه شناسان غربی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۲- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- صدیقی، لاری (۱۳۹۱)، به سوی حکومت لیبرال در جهان عرب: از دموکراسی نان تا دموکراسی رای، در: جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه (منتخب مقالات)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
- ۴- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- ۵- کریستال، جیل (۱۳۷۸)، نفت و سیاست در خلیج فارس: حکومتگران و بازرگانان در قطر و کویت، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- ۶- لوچانی، جاکومو (۱۳۹۱)، رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه، در: جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه (منتخب مقالات)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.

منابع غیر فارسی

- 1- Burg, David F. (2004) A World History of Tax Rebellions: An Encyclopedia of Tax Rebels, Revolts, and Riots from Antiquity to the Present (London: Routledge)
- 2- Freer, Courtney (2018) No Taxation, No Representation? Political Opposition in Rentier States and the Origins of Muslim Brotherhood Movements in the Gulf, in: Rentier Islamism: The Influence of the Muslim Brotherhood in Gulf Monarchies (Oxford: Oxford University Press)
- 3- Garaibeh, Hesham (1987) Government Income Sources and the Development of the Taxation System: The Case of Jordan, Egypt and Kuwait, in: The Rentier State, Edited by Hazem Beblawi, Giacomo Luciani (London: Routledge)
- 4- Herb, Michael (2005) No Representation without Taxation? Rents, Development, and Democracy, Comparative Politics, Vol. 37, No. 3 (Apr., 2005), pp. 297-316 (
- 5- IMF (2023) Report for Selected Countries and Subjects, At: <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/weo-database/2020/October/weo-report>
- 6- Ken Koyama and Jim Krane (2021) Energy security through FDI, Resources Policy, Volume 74, December, 102165

- 7- Louër, Laurence (2011) Behind the Failure of Bahrain's Uprising, European Union Institute for Security Studies, May, at: <https://www.theislamicmonthly.com/behind-the-failure-of-bahrains-uprising/>
- 8- Mazaheri, Nimah (2023) Hydrocarbon Citizens: How Oil Transformed People and Politics in the Middle East (New York, NY: Oxford University Press)
- 9- Mehlum, Halvor, Kalle Moene and Gry Østenstad (2016) Guest workers as a barrier to democratization in oil-rich countries, in: Oil States in the New Middle East: Uprisings and stability, Edited by Kjetil Selvik and Bjørn Olav Utvik (London and New York: Routledge)
- 10- Okruhlik, Gwenn (2016) Rethinking the politics of distributive states: Lessons from the Arab uprisings, in: Oil States in the New Middle East: Uprisings and stability, Edited by Kjetil Selvik and Bjørn Olav Utvik (London and New York: Routledge)
- 11- Schwarz, Rolf (2008) From Rentier State to Failed State: War and the De-Formation of the State in Iraq, Dans A contrario (Vol. 5) 102-113
- 12- Valeri, Marc (2011) The Qaboos-State under the Test of the 'OMANI SPRING': September 2011, at: https://www.sciencespo.fr/cei/sites/sciencespo.fr.cei/files/art_mv.pdf

